

## مقدمه: یک قضاوت کلی

همانطور که گفتم "تخطئه انقلاب..." از لحاظ محتوای نظری چیز زیادی در بر ندارد. به دو موضوع اصلی، که رفیق مهتدی آنها را بعنوان اختلافات سیاسی خود با من و دفترسیاسی بر می‌شمارد، یعنی ادعای تخطئه انقلاب مردمی کردستان توسط ما و نقص ادعایی موضع ما روی جنگ خلیج مبنی بر مسکوت گذاشتن تقابل دولت عراق و مردم و کارگران و زحمتکشان این کشور، برخورد علی الظاهر تئوریک تر و کلی تری صورت گرفته است. در هردو مورد، صرفنظر از تحریف و تنزل مساله، با تبیین تئوریک ضعیفی هم روبروئیم. بحث رفیق مهتدی در مورد موضوع اول، دفاع کمونیستها از قیام مردمی، عمیقا پوپولیستی است. در مورد دوم، مساله برخورد به عراق در بحران خاورمیانه، "تخطئه انقلاب" حاوی یک موضع اساسا مصلحت طلبانه و فاقد استخوانبندی تئوریکی و پرنسیپی روشنی است.

بخش عمده نوشته، و کلیت آن شامل این دو موضوع تئوریک تر هم، بیشتر یک کمپین انتخاباتی در ممالک اسلامی را به ذهن می‌آورد. خیر و شر و فرشته و شیطان در سنگرهای متعدد در برابر هم ایستاده‌اند. در یک سو نیات پاک، درایت، حزم، ذهن باز، عقل سلیم، عشق به مردم و خلاصه همه خصائل تحسین برانگیز و در سوی دیگر اغراض پلید، نفهمی، لاقیدی، تحجر، بی منطقی و دشمنی با توده‌ها و خلاصه هرچه مایه بیزاری است قرار گرفته‌اند. در باره این نگرش و این شیوه در مجادلات سیاسی در بخش جداگانه‌ای صحبت می‌کنم. اینجا به همین اکتفا می‌کنم که چنین چهارچوبی نه آگاهی بلکه نفرت و محبت ایجاد می‌کند و نه بر عقل و یا انتخابهای سیاسی افراد بلکه بر تعصبات از پیشی آنها سرمایه‌گذاری می‌کند. این شیوه‌ای است عقب مانده و فقط به عقب ماندگی خدمت می‌کند. آنچه در "تخطئه انقلاب" قرار است مردود اعلام بشود نه فقط نظرات سیاسی من بلکه همچنین خود من بعنوان یک فرد است. نوشته رفیق مهتدی بطرز غیر قابل دفاعی شخصی و آلوده به تحریک است. میدانم که کسانی خواهند گفت و شاید فی الحال گفته باشند که تقصیر از خود منصور حکمت است چرا که "او شروع کرد". شروع جدل و اعلام اختلاف صریح کار من بود. این روشن است. اما هرکس بدور از علقه‌ها و تعصبات از پیشی به متن نوشته قبلی من و "تخطئه انقلاب" نگاه کند این را می‌فهمد که در نوشته من پای عبدالله مهتدی بعنوان یک شخص اصلا به میان کشیده نشده بود. من نظر سیاسی او را در سه نوشته معین، و فقط همان سه نوشته، نقد کردم. من گفته‌ام این بیانات ناسیونالیستی است. به اینکه عبدالله مهتدی چه کسی است، دیروز چه کرده و فردا چه می‌کند، چه نیات و اغراض و نقشه‌هایی دارد، از قولش چه نقل می‌کنند، آدمی است خوب یا بد، و غیره کاری نداشته‌ام. من نظرات مکتوب اخیر او را ناسیونالیستی خوانده‌ام و خود این تفسیر است که با هر لحن هم که نوشته شود (و از جمله با لحن کاملا غیر شخصی نوشته من) برای او و رفقای که به او تعلق خاطر سیاسی و شخصی دارند تند محسوب می‌شود. در مقابل، "تخطئه انقلاب" عزم کرده است که تصویر بد و زنده‌ای هم از خود منصور حکمت بدست بدهد. مبنای این تصویر هم نه فاکت‌ها و عینیات، بلکه حدس و گمان‌ها، القای شبهه‌ها، نقل از شاهیات، و متاسفانه حتی صحنه‌سازی‌ها و نقل قول‌پردازی‌هایی است که بیشتر تخیلات بیمارگونه گروه فشار کرد در سوئد و آلمان را به یاد انسان می‌آورد.

در پاسخ به "تخطئه انقلاب" من کمابیش ساختمان خود این نوشته را دنبال می‌کنم. بحث اثباتی من نمیتواند حول پاسخ به این نوشته بیان شود زیرا این نوشته کلا درباره اختلاف اساسی من با نظرات اخیر رفیق مهتدی، و دلالتی که این نظرات را ناسیونالیستی میدانم، ساکت است. (در موخره این مطلب به رئوس این اختلافات

اشاره کرده‌ام). چهارچوب "تخطئه انقلاب" همچنان مساله کرد و جنبش کردستان و بطور کلی رویدادهای "پس از خاتمه جنگ آمریکا و عراق" است. ناسیونالیسم نظرات رفیق مهتدی البته در همین چهارچوب محدودتر هم قابل مشاهده و توضیح است. اما همانطور که در جزوه قبلی گفتم، کل شیوه‌ای که این تجربه را از چهارچوب جهانی‌اش جدا میکند و لاجرم رابطه متقابل این رویدادها با تحولات جهانی را ندیده می‌گیرد ناسیونالیستی است.